

« گریه می‌دارد بحال شهریارانش چمن »

(بسمل هندوستانی - بقیه دارد)

قسمت مندرجه در شماره آتیه خواندنی است منتظر باشید
(وحدید)

(عقیده ژان ژاک روسو در علوم و صنایع)

(بقیه از شماره قبل)

تلف کردن وقت عزیز و اسراف کردن در صرف عمر شریف
بزرگترین خسارات است و معایب دیگری نیز بر کثابت و صناعت
مترتب می‌شود که بمراتب از این‌ها بدتر و بالاتر است مثلا تجمل
و خود آرائی در اثر تفنن و بطالت و خود پرستی و نخوت پیدا شده
و نادرا اتفاق می‌افتد که تجمل از صنایع و علوم منفعک شود و هیچوقت
علوم و صنایع نیز از آن جدا نمی‌شوند .

فلسفه ما که سرشار از مواعظ و نصایح و نتایج چندین قرن
تجربیات است برخلاف آن مدعیانی است که می‌گویند تجمل اسباب
شکوه و جلال و دبده و کبکبه است .

زیرا پس از فسخ قوانین احتشام که اهالی اسپارت برای
تقلیل تجملات وضع کرده بودند ایا کسی می‌تواند انکار کند که علت
تامه دوام ملک و بقای ملت چیز دیگری است غیر از اخلاق و ملکات فاضله .
با این که تجمل اساسا با اخلاق حسنه ضدیت تام دارد .

آیا کسی می‌تواند بگوید تجملات و احتشامات با تحصیل صفات

حمیده و خصال پسندیده منافی نیست .

فرضاً تجمل برای نشانه غنا و ثروت صاحبان خود استعمال شود بر فرض که تجمل عامل مهم تکثیر ثروت و از دیداد مکتنت باشد از این عقیده شوم چه نتیجه برای ما امروز حاصل خواهد شد و چه مزیتی برای اثبات شرافت عصر ما خواهد داشت .

هرگاه شب و روز خود را بجمع مال و ثروت صرف نموده و از هر جا و هر راه و بهر قیمت باشد باندوختن مکتنت پردازیم پس فضیلت و شرافت کجا خواهد رفت . .

شالوده مباحث و مناظرات سیاسیون قدیم همواره در روی فضائل و اخلاق بوده ولی سیاسیون امروزه جز از تجارت سخنی نمی رانند و بجز جمع پول خیالی در مفر ندارند .

یکی می گوید که قیمت يك آدم در فلان مملکت مقابل قیمت صد نفر است در الجزائر دیگری بر طبق این حساب ممالکی را نشان می دهد که يك نفر انسان هیچ قیمتی ندارد سومی قطعه دیگری را معرفی می کند که آنجا قیمت انسان از هیچ هم کمتر است . این مردم انسان را مثل کله حیوانات چهار پایان قیمت می کرده و بمعرض حراج در می آورند .

عقیده اینها این است که قیمت يك نفر انسان معادل مخارجی است که در مملکت خود برای امرار معاش یومیه داشته است .

پس در هر نقطه مخارج و مصارف بیشتر بوده قیمتش
 گرانتر و هر جا سهل المعونه تر زندگانی می کرده است بهایش ارزانتر است.
 مثلا يك نفر از اهالی سیپاریس SIPARIS یکی از شهرهای قدیم
 ایتالیا است که پانصد و ده سال از حضرت مسیح خراب شده و عیاشی
 و خوش گذرانی و اسراف و شهوت رانی اهالی این شهر ضرب المثل است
 مقابل سی نفر از اهالی اسپارت که بقناعت معروفند ارزش خواهد داشت.
 حالا بیایید و با يك فکر بی آرایش بسنجید که کدام يك از
 این دو مملکت جمهوری بدست یکمشت دهاقین و روستائیان اسیر و ذلیل
 گشت و کدام يك ممالک اسپارا با آن عظمت و شکوه بلرزه در آوردند
 سلطنت استبدادی سیروس در دست يك نفر شاهزاده که از کمترین
 ساتراب های ایران فقیر تر و حقیر تر بوده بقوه سی هزار نفر
 قشون مسخر و مغلوب شد و سیتها SEITHES که پست ترین تمام ملل
 عالم بشمار می رفتند در برابر مقتدر ترین سلاطین و بزرگترین
 ممالک مقاومت و ایستادگی نمودند.

دو مملکت جمهوری معروف یونان و روم برای تحصیل کردن
 افتخار امپراطوری عالم در مقابل یکدیگر صف قتال و جدال آراستند
 یکی از آنها غرق ثروت و مکننت و دیگری فاقد همه چیز و بالاخره
 دولت ثانوی بر اولی غالب شده و او را در چنگال سلطه و اقتدار خویش
 مقهور ساخت .

مملکت روم هم بنوبه خود پس از آن که بجمع مال و ثروت پرداخت و می خواست مکت عالم را در پیش خود کرد آورد همان چیزیکه مشغول بلع کردن بود طعمه دندان يك طائفه دیگری کردید که اصلا نمی دانستند ثروت کدام و مکت چیست .

وقتیکه فرانکها مملکت کل را GAULE تصاحب کردند یاسا کسونها خاک انگلیس را تصرف نمودند جز شهامت و شجاعت ذاتی و احتیاج و تنگدستی گنجینه و خزینه یا خود حمل و نقل نکرده بودند .

یئدسته از کوه نشینان و بیابان کردهای فقیر که دایره جرس و طعمشان باندوختن چند پوست کوسفند محدود می شد و جز تحصیل قوت لایموت آرزوئی نداشتند سر سرکشان اطیش را بکنند اطاعت در آورده و خانواده ثروتمند بوکونی BOURGONNE که پادشاهان عالی تیار اروپا را متزلزل و مرتعش می کرد در زیر لکدهای تاخت و تازشان پایمال و مضمحل شده و نام و نشانشان از صفحه روزگار بر افتاد .

بالاخره تمام شوکت و اقتدار و فضل و دانش وارث شارل پنجم که در پناه خزائن و گنجینه های هند از بیم هر تعرضی محفوظ و مصون بود بدست يك مشت ماهی گیران انگلیس - درهم شکست .

سیاسیون ما باید از این سرگذشت های خونین و تواریخ روشن عبرت بگیرند و درعلل ترقی و تنزل ملک عالم قدری تأمل و تدبیر

گفتند و از وقایع و عواقب نیک و بد صفات آنها حساب ببرند و معتقد باشند که جز اخلاق حمیده و صفات پسندیده و مردانگی و فطرت پاک همه چیز را در عالم بایول و سرمایه می توان تحصیل کرد پس در موضوع تجمل ملاحظه کنید از کجا شروع و بکجا ختم می شود؟ آیا چند روزی خوش درخشیدر و دولت مستعجل بودن بهتر است یا شرافتمندانه زیست کردن و حیات جاودانی یافتن .

گفتم درخشیدن ولی یا کدام تابش و فروغ .

طبع خود پسندی و خصلت خود نمائی با روحهای آبرومند و نفوس شرافت پسند ابدأً مناسبت و سازش ندارد خیر خیر نفوسی که بواسطه علاقه بزبورهای بیهوده و تعجملات بی فایده در پست ترین رتبه انحطاط و دنائت زیست می کنند محال است که بتوانند بمقامات عالیه و مدارج قاصیه صعود نمایند و اگر فرضاً رتبه پرواز باین رتبه را داشته باشند اجرات بال و پرزدن در این فضا را ندارند .

هر يك از ارباب صنایع و هنرمندان زبردست میل دارند که مورد تحسین و آفرین نظار واقع شوند و بزرگترین پاداش و مزدی که در مقابل زحمات خود فرض می کنند همسان ستایش و تحسین حضار است .

ولی هر کال بدبختانه در يك عصر یکجائی - زیست کنند و دانشمندان اوقات جوانی کرانهای خود را علی الرسم صرف شنیدن

يك برده آواز يانواختن يك نت ساز می کنند يا درموقعيكه مردم ذوق فطری وقریحه خدا داد را برای آزادی بیدادگران واز دیاد اقتدارستمگران صرف می نمایند در وقتیکه یکی از اصناف بشر یعنی مرد عمر خودرا باثبات بیدلی وضعف نفس صنف دیگر یعنی زنان صرف می نماید وشاهکار های اشعار تاتر و آهنگهای دلتواز را که باعث صعودروحند منفور میدارد با کدام شوق وذوق هنرمند میتواند بوظیفه طبیعی خویش عمل نموده و دیعه کُرانبهای علومی که طبیعت در وجود او مستور داشته به معرض بروز و ظهور در آورد .

پس آقایان میدانید بالاخره این شخص چه خواهد کرد .

این مرد دانشمند هنر پرور عقل بلند پرواز خودرا آقدر كوچك می کند وتزل می دهد تا بجدی که در طراز عقول معاصرین تعادل پذیرد وتصنیفات وتالیفات خودرا برای جلب تحسین وتمجید عموم ناچار در خود فهم عوام خواهد نوشت زیرا اگر او را درازای این تالیفات عوامانه درمدت حیات قدردانی وتحسین کنند بنظرش پسندیده تر از آنست که مدت ها پس از مرگ وی بکلمات حکیمانه او نظر افکنده مقامات بلند وی را بعظمت باد کنند .

ای ارونه معروف (مراد ولتراست) بفرمائید به بینم چقدر طراوت های ایام جوانی و دلربائیهای حسن طبیعی وقوت های بازوی

مردانکی و ذوق سرشار فطری را در راه ظرافت کاری و نزاکت مابی تلف کردی!! و چقدر این حس خود آرائی و ظاهر سازی که فواید آن بی نهایت قلیل است خسارات کثیره بشما وارد آورد و از طی مقامات عالیہ شمارا باز داشته است .

این است که انحطاط اخلاق و فساد روح در دنباله تجمل پرستی بلا فاصله رسیده فساد ذوق و کجی سلیقه و اعوجاج فکر را باخود بدرقه آورده است .

هرگاه بر حسب اتفاق در میان این مردمی که از حیث هنر و زبردستی خارق العاده هستند شخصی یافت شود که بواسطه متانت روح و استقامت رای باین داهیه های معروف عصر ممزوج و مخلوط نشود و مصنفات پوچ با صنایع کودکانه آنها را حقیر و لغو بشمارد بدا مجال او !

یقیناً از فقر و تنگدستی و فلاکت و تهائی خواهد مرد .
چرا سخنان خودم را در شمار پیش بینی هائی که از تجربیات ثابته حاصل می شود محسوب ندارم .

ای کارل ! (CARLE) ای پیر (PIERRE) آن قلم های نقاشی شما که بواسطه بستن قشها و صورت های عالی و پرده شمایل های مقدس موجبات شوکت و عظمت معبد های مارا فراهم می کردند موقع آن رسیده که از دست شما بیفتند یا در عوض به کشیدن صورت های شهوانی و پرده های ننگ آمیزی که عمارات اشراف را زینت می کنند اقتضاح و رسوائی مارا باز آورند .

ای مجسمه سازانی که با پراکستیل PRAXTILE و فیدياس PHIDIAS دعوی رقابت و همسری بلکه تفوق و برتری دارید .
پیشینیان شما قلم های خود را برای ساختن خدایانی بکار می بردند که گناهان بندکان را بعقیده خودشان عفو و تقصیرات آنها را بچشم مغفرت می نگرستند .

ولی ای پیکال PIGALLE بی نظیر افسوس که یا باید سر انگشتان هنرمند تو بطراحی کردن شکم يك مجسمه زشت بوزینه شکل فاسد شود یا بکلی بیکار و عاطل بماند ! تاوقتیکه راحت و آسایش و سادگی و بی آلاشی قرون اولیه را درمد نظر نگیریم ممکن نیست که ما حو حقه بسوء اخلاق قرن حاضر و فساد اعمال معاصرین متفطن شویم .

این يك ساحل نجاتی است که دستهای هنرمند طبیعت بانواع بدایع رنگا رنگ آن را آراسته و لاینقطع نگاه های آرزومندان را بخود متوجه و معطوف ساخته ولی باکمال تأسف لحظه لحظه از آن دور تر میروند و بکرداب های خطر ناک نزدیک می شوند .

انروزیکه مردمان معصوم بی گناه و ملل شرافت مند منقعی معتقد بودند که خدایان شاهد و ناظر اعمال آنها هستند درزیر يك کلبه محقر باخدایان خود زندگانی می کردند و درمقابل چشم آنها از هر عمل زشتی احتراز می جستند .

اما در وقتی که شرارت ذاتی برطبايع نوع بشر غلبه یافت

از حضور این ناظرین اعمال خسته شده آنها را در زندان معبد های باشکوه محبوس ساختند بالاخره از این جاهم تجاوز کرده برای خودشان نیز همان بناهای عالی و قصور رفیع را که بخدایان اختصاص داشت برپا نمودند تا حدی که معبد های خدایان و پرستش گاههای مبعودان از منزل و مسکن رعایا و بندکان تمیز و تشخیص نداشت.

باری فساد اخلاق و شرارت طبع وقتی بسرحد کمال رسید که باغایت وقاحت مجسمه خدایان را در جلو خان یا اطراف عمارات و مقابل شده سینه قصور بزرگان و امرای خویش برپا داشته یادر روی ستونهای مرمر ایوانها برای زینت نصب کردند یا در روی پایه های قصر کورنت CORINTHE قاری و حجاری نمودند.

بقیه دارد

مترجم (مایل)

(آثار انجمن ادبی ایران)

ما با خیال دوست ز دنیا گذشته ایم
 وز فیض عشق از همه اشیا گذشته ایم
 بانام خویش مرده توانیم زنده کرد
 صد ره برتبه ما زمسیحا گذشته ایم
 در هر دل از تجلی ما آتشی فروخت
 چون برق تابخرمن دلها گذشته ایم
 شد زعفران چهره ما مایه سرور